

از دانشمند محترم

آقای صالحی نجف آبادی

چرا علی (ع) زمامداری را قبول کرد؟

✽ پیش از قتل عثمان

✽ نقش علی (ع) در این میان

✽ نگرانی علی (ع) از وضع آینده

✽ پس از قتل عثمان

✽ بخانه علی (ع) ریختند

✽ احترام با فکر عمومی و قبول مسئولیت

گاهی انسان از خود می پرسد که : با اینکه مقامات دنیوی در نزد مردان حقیقت بی ارزش است و هیچگاه هوس ریاست را در مغز خود نمی پروراند ، و با اینکه پیشوایان دینی زندگی دنیا را بجز بازیچه ای نمیدانند ، و زمامداری در نظر آنان حلوای گلو سوزی نیست ، و از پشت عینک حقیقت بین خود ، ماهیت واقعی زعامت و حکومت را می بینند و میدانند که : سرپرستی ملت بجز رنج و عذاب و تلخی و سختی و بجز مسئولیت سنگین و پر زحمت ، چیز دیگری نیست .

و چون رهبران بزرگ مذهبی هیچوقت ب فکر این نبوده اند که :

باداشتن مقام پیشوائی و ریاست ملت ، جلال و جبروت و کبر و غرور

خود را بر خ مردم بکشند ، از این رو قبول مسؤلیت ، در ذائقه آنان داروی تلخ و ناراحت کننده ای بیش نیست .

انسان فکر میکند ، با همه این مطالب ، چرا امیر المؤمنین علیه السلام پس از قتل عثمان ، در آن محیط متشنج و پر آشوب ، مسؤلیت زمامداری و حکومت را پذیرفت ، و در مدت تقریباً پنج سال زمان حکومتش آن همه رنج و عذاب کشید ، این مقاله در نظر دارد در حدود حوصله خود ، علی را که سبب شد آنحضرت زعامت و حکومت را قبول کند از زبان خود علی علیه السلام بیان نماید .

#### پیش از قتل عثمان:

قبلاً باید دانست که در زمان حکومت دوازده ساله عثمان مخصوصاً اواخر آن ، در کادر سیاسی و دستگاه حاکمه انحرافات زیادی در شئون مختلف اداره کشور و وسیع اسلامی بوجود آمد ، و در امور مالی و مصرف بودجه مملکت و در عزل و نصب استانداران و فرمانداران و قضاة ، و در روش اداری سازمان حکومت و طرز رفتار و برخورد عمال دولت عثمان با مردم ، انحرافات و تعدیات زیادتر بود ، و این انحرافات رفته رفته مردم را بطغیان و عصیان بر میانگیخت .

و دو چیز بیش از همه چیزهای دیگر زمینه انقلاب را فراهم میساخت یکی سلب آزادیهای فردی که گاهی بصورت تبعید و شکنجه افراد مبارزی از قبیل ابی ذر غفاری و یاروفادار پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام جلوه میگرداند و در صورت زدن و اهانت کردن با افرادی از قبیل عمار یاسر ؛ شخصیت برجسته اسلامی و دوست صمیمی امیر المؤمنین علیه السلام در میآمد ، و گاه دیگر بصورت اهانت نمودن و زدن و شکنجه کردن و قطع حقوق اشخاص آبرومندی

از قبیل عبدالله ابن مسعود صحابی خوش سابقه رسول خدا ﷺ و نویسنده قرآن مجید عملی میشد .

بدیهی است : گناه این شخصیتهای ممتاز و آبرومند بغیر از این نبود که با کمال صمیمیت و اخلاص عثمان را نصیحت میکردند ، و از تعدیات و انحرافات بر حذر میداشتند و بدین سبب خشم عثمان و مروان حکم داماد و وزیر مشاور عثمان و سایر اطرافیان آلوده ویرا نسبت بخود بر میانگیختند و بزجر و شکنجه و تبعید و توقیف حقوق مبتلامیگشتند

دیگر انحرافاتمی بود که در مصرف کردن بودجه مملکت پدید آمده بود ، اسراف و تبذیرهای بی حد و حصر ، و بذل و بخششهای بی حساب بیت المال ، بدامادها و عمو زاده ها و بستگان و نزدیکان خلیفه که بیشتر مقامات حساس سیاسی را هم اختصاص بخود داده بودند ، و پستهای دولتی را مانند بیت المال همچون گوی در دست خود میگرداندند .

مردم مسلمان که عدالت اسلامیرا در زمان رسول خدا ﷺ و تا حدودی در زمان شیخین دیده بودند ، نمیتوانستند این همه تعدیات و تجاوزات را تحمل کنند ؛ نمیتوانستند بچشم خود ببینند : مالیاتی که با عرق جبین پرداخت میکنند ، مصرف مشروب و شب نشینی و عیاشی میگردد ، و احیاناً پهای خوانندگان و رقاصه های طنز ریخته میشود ! نمیتوانستند ببینند که جواهر متعلق به بیت المال بصورت گردن بند در سینه دختران عثمان میدرخشد ، نمیتوانستند ببینند که بستگان عثمان و عمال حکومت باسیم و زربیت المال مردم کاخهای زمستانی و تابستانی خود را بر روی استخوانهای خرد شده طبقات محروم اجتماع بنا میکنند و هر روز بر عدد املاک و مستغلات خود میافزایند .

و در مقابل؛ افراد با ایمان و مبارزی چون ابوذر عزیز و بزرگوار بجرم نصیحت‌های بی پرده و مداومی که بعثمان می‌کرد، تبعید شود و در تبعیدگاه خود با خانواده اش، جان بسپارد، تجاوزات دستگاه حاکمه بتدریج خشم مردم را بحدی برانگیخت که دستجات گوناگون از شهرستانها و اقطار مختلف کشور بطرف مرکز حرکت کردند، اینها عناصر انقلاب بودند که برای تغییر اوضاع سیاسی مملکت از هر جهت آماده گشته و تصمیم گرفته بودند که تا موفقیت و پیروزی نهائی دست از قیام و اقدام برندارند کشور پهناور اسلامی در آستانه انفجار واقع گشته بود، و بغیر از برکناری عثمان یا کشتن وی با جنگ خونین میان نیروهای ملی و قوای دولتی چاره نبود.

### نقش علی (ع) در این میان :

عناصر انقلاب در طول مدتی که خانه خلیفه را محاصره کرده بودند؛ مرتب بنام علی علیه السلام شعار میدادند، و این شعارها خلیفه و یارانش را سخت ناراحت می‌کرد، و امیر المؤمنین علیه السلام را در وضع سختی قرار میداد، و شاید بعضی را بدگمان می‌کرد که: مبادا خود علی علیه السلام هم در این حوادث دستی داشته باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام در عین حال که از تجاوزات دستگاه حاکمه ناراحت بود، از پیدایش فتنه اندیشه می‌کرد و بر آینده مملکت بیمناک بود از این رو از تمام امکانات خود استفاده کرد، و با تمام نیروی خود کوشید که اگر بتواند عثمان را از انحرافات بازدارد و مردم انقلاب را به اوطان خود بازگرداند، ولی با تمام دلسوزیها و خیرخواهیها و کوششهای مداومی که کرد؛ در خلیفه و عمال وی حسن نیت ندیده و نتوانست عثمان را

از راهی که میرفت بر کرداند و خطاهای گذشته را جبران کند و شورشیان را آرام گرداند.

فرزند ابی طالب علیه السلام در ایام محاصره خانه عثمان بقدری بزرگوار و گذشت و جوانمردی از خود نشان داد که وقتی عثمان از شعار هائیکه عدالتخواهان بنام علی علیه السلام میدادند ناراحت شد، بوی پیغام داد که یا علی! از مدینه خارج شو که مردم اینقدر بنام تو شعار ندهند، و تا این حد زمختی و خشونت نکنند امیر المؤمنین علیه السلام با گشاده رویی این پیشنهاد را قبول کرد و از مدینه خارج شد و به یمن رفت،

مردم انقلابی و مهاجر که از طرف صحابه بر جسته پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه حمایت و تأیید میشدند؛ محاصره را سخت تر کردند؛ و بر شدت وحدت خود افزودند؛ عثمان به علی علیه السلام پیغام داد بمدینه برگرد و بدادم برس.

علی علیه السلام بمدینه برگشت، و از هیچگونه کوشش و نصیحت برای تدارک خطاهای خلیفه و برقراری آرامش دریغ نکرد ولی مردم باز شعارهای تندی بنام وی میدادند.

عثمان دوباره پیغام داد که یا علی! از مدینه خارج شو که جرأت وحدت مردم کم شود امیر المؤمنین علیه السلام در این باره به ابن عباس که فرستاده عثمان بود میفرماید:

(یا بن عباس ما یرید عثمان الا ان یجعلنی جملاً نا ضحاً  
بالغرب؛ اقبل و ادبر: بعث الی ان اخرج ثم بعث الی ان اقدم ثم  
هو الان یبعث الی ان اخرج و الله لقد دفعت عنہ حتی خشیت ان  
اکون اثمأ (۱)

یعنی ای ابن عباس، عثمان میخواهد مرا مسخر فرمان خود قرار دهد که بیایم و بروم بمن پیغام داد که (از مدینه) بیرون بروم، پس از آن سراغ من فرستاد که بمدینه بیایم؛ سپس اینک میفرستد که بیرون بروم بخدا قسم، من بقدری از عثمان دفاع کردم که ترسیدم دفاع گناه باشد.

برای امیر المؤمنین علیه السلام مشکل عجیبی پیش آمده است اومی - خواهد در مرکز انقلاب (مدینه) بیطرفی کامل خود را حفظ کند، و در محیطی که عدالتخواهان عصبانی با احساسات تند بنام او شعار میدهند ویرا بعنوان خلیفه آینده معرفی میکنند طوری رفتار کند که همه بدانند علی علیه السلام در این شورش و طغیان مردم که تشنه عدالت هستند دست ندارد و در محیطی که یاران عثمان مخصوصاً مروان حکم سعی میکنند او را متهم کنند و بعنوان رهبر انقلاب معرفی نمایند راهی را برود که برای همه روشن باشد که او با جلوگیری از انحرافات حکومت موافق است و لی با شورش و ایجاد فتنه موافق نیست و انقلاب را رهبری نمیکند.

ولی با همه سختی که انتخاب این راه داشت همین طریقه را معمول داشت، و بی طرفی کامل خود را حفظ کرده و تا آنجا که توانست برای انجام خواسته‌های مشروع مردم و آرام کردن شورش کوشش نمود، پس نقش علی علیه السلام در این میان نقش اصلاح با حفظ بیطرفی کامل بود.

نگرانی علی (ع) از وضع آینده:

امیر المؤمنین علیه السلام در ایام شورش از آینده مبهم کشور اسلامی

بیمناک بود چون این احتمال در بین بود که بین قوای دولتی و نیروهای مردم جنگ خونین و سنگینی واقع شود، گرچه انقلابیون ارتباط عثمان را با خارج قطع کرده بودند، ولی ممکن بود بطور محرمانه بفرماندهان قشون و حکام ولایات دستوراتی برای مقابله با مردم بدهد چنانچه میگویند بمعایوه استاندار مقتدر شامات چنین دستوری داده بود .

و اگر عثمان بنیروی نظامی متوسل میشد ، معلوم نبود که عاقبت کار بکجا بینجامد ، و آیا در اینصورت میتوانست با کشتن جمعی از مردم و با ایجاد رعب و وحشت و اختناق شورشرا آرام کند .

معلوم نبود که با توسل بقدرت نظامی هم بتواند بر اوضاع مسلط شود ، زیرا مراکز حساس مملکت چون مصر و عراق بر هبری جمعی از احرار عدالت خواه و آزادبخواه باشخصیت، آماده انقلاب بودند علاوه بر این در مرکز خلافت (مدینه) اصحاب آبرومند و بانفوذ پیغمبر ﷺ بعضی محرمانه و بعضی آشکار با عدالت خواهان انقلابی همکاری میکردند .

از همه اینها گذشته همسر با اقتدار پیغمبر ﷺ (عایشه) که در زمان شیخین و اوائل خلافت عثمان با حمایت دستگاه حاکمه ، قدرت و نفوذ فراوانی کسب کرده بود ، فتوای صریح خود را با گفتن (اقتلوا نعثلا) درباره قتل عثمان صادر کرده بود با توجه باین مطالب پیش بینی نمیشد که اگر جنگی واقع شود قوای دولتی پیروز شوند ؛ و بر فرض که پیروز هم میشدند بنفع کشور اسلامی نبود .

زیرا دستگاه حکومت اگر با توسل بقدرت نظامی و کشتار عظیمی از مردم ، بر اوضاع مسلط میشد ، بدون تردید اختناق و خفقان و

ایجاد رعب و وحشت و تهدید و تبعید و زجر و شکنجه آزادینخواهان از طرف عمال حکومت از سابق شدیدتر میگشت ، و مردم را آماده شورشی وسیع ترو انقلابی عظیم ترمی نمود .

در هر صورت اگر عثمان موفق میشد که نیرو بسیج کند ، و با مردم بجنگد ، وضع وحشتناکی پیش میآمد و علاوه بر تلفات بیشماری که پیش میآمد معلوم نبود که پیروزی هیچیک از طرفین بتفع اسلام باشد بلکه چنین مینمود که اوضاع وخیم ترو متشنج تر گردد .

البته دیگر امیدی نبود که بتوان دستگاه حاکمه را قانع کرد که از تعدیات و انحرافات دست بردارد و اوضاع رو بآرامی برود .

این امید هم نبود که عثمان از خلافت استعفا بدهد ، چون خود او صریحاً گفت : پیراهن خلافت را که خداوند بمن پوشانده است حاضر نیستم از خود خلع کنم .

ولی این خطر جدأ پیش بینی میشد که مردم ناراضی بخانه عثمان بریزند و او را بقتل برسانند .

بنابر این فقط این دو احتمال در کار بود: یکی اینکه عثمان بدست مردم کشته شود ، و دیگر اینکه بین مردم و دستگاه حکومت جنگ واقع شود ، و اگر جنگ واقع میشد پیروزی هیچیک از طرفین بتفع اسلام نبود .

از طرفی قتل عثمان هم دست آویزی بدست آشوب طلبان میداد که بتوانند بنام خونخواهی خلیفه ، هدفهای سیاسی خود را تعقیب کنند چنانچه چنین کردند ؛ و حادثه جمل وصفین را پیش آوردند و بنام خونخواهی عثمان ، خون دهها هزار افراد مسلمان ریخته شد ، و کشور اسلامی دچار تشنج دنباله داری شد که پیرو آن حوادث خونین زیادی



بوقوع پیوست .

از این جهت علی علیه السلام در ایام محاصره خانه عثمان نسبت بآینده اسلام شدیداً بیمناک بود و منتهای کوشش را برای آرام کردن اوضاع کرد ، ولی نتیجه نگرفت ، و آنچه از آن نگران بود واقع شد و او را در وضع اسفناک ورنج آوری قرار داد .

### پس از قتل عثمان :

بالاخره خلیفه سوم بآتش خشم و قهر ملت سوخت و بدست عدالتخواهان کشته شد و فدای هوسها و طغیانها و جاه طلبی های دستگاه حاکمه ، بالاخص مروان حکم مشاور سیاسی خود گردید ، و بانظار مردم مصر و عراق و حجاز و سایر بلاد اسلامی خاتمه داد .

بدیهی است که باقتل خلیفه قدرت بدست عناصر انقلاب افتاد و افکار عمومی هم که از تعدیات حکومت ساقط شده ، رنج فراوان کشیده بود پشتیبان انقلابیون بود .

امر مهمی که در آن موقع حساسیت فوق العاده داشت ، رهبری نهضت و انقلاب بود که در نتیجه آن نهضت درست بثمر برسد گرچه بوجود آوردن يك انقلاب و نهضتی که متکی بر حق طلبی و عدالتخواهی باشد دشوار است ، ولی رهبری و مراقبت بثمر رساندن انقلاب دشوارتر و مهم تر است .

وقبل از هر چیز لازم است ، يك رهبر عاقل و خیر خواه و با کفایت و از خود گذشته برای نهضت تعیین شود ؛ انقلابیون از اول که شروع بکار کردند ، بنام علی علیه السلام شعار میدادند و در نظر آنان شخصیت برجسته ای که بتواند زمام حکومت را بدست بگیرد ، و کشور اسلام را

که در آستانه‌یک تحول جدیدی واقع شده است رهبری کندوبه پیش‌برود کسی غیر از فرزندان بی‌طالب نبود .

گرچه در بین اشخاصیکه بقتل عثمان راضی یا در آن شرکت داشتند سرمایه داران ریاست طلبی از قبیل طلحه و زبیر بودند که نفع خود را در حکومت امیر المؤمنین علیه السلام نمیدیدند - ولسی توجه افکار عمومی برای انتخاب علی علیه السلام بقدری شدید بود که این‌عده بغیر از موافقت با مردم چاره‌ای نداشتند انقلابیون بطوری مسلط بر اوضاع شدند که حتی اجازه دفن عثمان را تا سه روز ندادند .

موج شدیدی از احساسات عدالتخواهی آمیخته با غرور موفقیت در مردم پایتخت (مدینه) بوجود آمده و بغیر از خاندان خلیفه مقتول تقریباً همه طبقات ملت که از فتنه‌های آینده خبر نداشتند مسرور گشته و بانظار آینده بهتر نگران اوضاع بودند و با چشمان امید وار بآینده مینگریستند .

### بخانه علی (ع) ریختند: نانی و طعانات فریخی

عدالتخواهان انقلابی قبل از فوت وقت برای انتخاب خلیفه بخانه امیر المؤمنین علیه السلام هجوم آوردند و دنبال آنان طبقات مختلف مردم بادلپائی لبریز از خوشحالی و امید ، دسته دسته بمنزل کسی که او را مظهر آمال خود میدانستند رفتند.

این مردم بمنزل علی علیه السلام رفتند تا در امر خلافت با وی مشورت و تبادل نظر نمایند ، بلکه بمنزل وی رفتند که بهر قیمتی هست او را برای قبول زمامداری حاضر کنند ، انبوه جمعیت بقدری زیاد بود که در خطبه ششقیه میفرماید. (عرف الضمیع) یعنی جمعیت مثل یال کفتار پر پشت

وفشرده بود .

این مردم ستم کشیده ، که تازه از فشار تعدیات حکومت خلاص شده اند ، بظاهر امور مینگرند و خوشحال هستند ، ولی فرزند ابیطالب بیاطن امور وعمق حوادث و آینده تاریخ مینگرد و نگران است که يك كشور وسیع و پهناوری که از حجاز و عراق و مصر و یمن و ایران و سوریه و معموره های مهم دیگری از آسیا و آفریقا تشکیل شده و در حال غلیان و هیجان است آیا باید چدها میرا برود که بنفع جهان اسلام باشد، چشم همه دنیاى اسلام بمرکز خلافت (مدینه) دوخته شده و در حال انتظار و بلا- تکلیفی بسر میرود .

مردم انقلابی التماس و خواهش و اصرار و فشار دارند که امیر المؤمنین عليه السلام رسماً وارد معرکه شود ؛ و مسئولیت زمامداری را بعهده بگیرد ، ولی فرزند ابیطالب که افق دور تری را میبیند و از میزان عظمت و اهمیت زمامداری و سنگینی مسئولیت زعامت آگاه است در اول کار از قبول زمامداری خودداری میکند و میفرماید : **(دعونی و التمسوا غیری)** (۱) مرادها کنید و سراغ دیگری بروید .

علی عليه السلام از قدرت دولتهای خارجی اندیشه ندارد ، زیرا در آن زمان قدرتی بزرگتر از قدرت حکومت اسلامی وجود نداشت و بیم و اندیشه و پیش بینی خطر هر چه هست ، از داخل خود کشور اسلامی است . اکثر استانداران و فرمانداران و حکام ولایات و کسانی که شاغل پست های حساس مملکت هستند افرادی بدسابقه و ستم پیشه هستند که در طی ایام حکومتشان ثروت فراوانی بدست آورده و تحصیل

شخصیت و نفوذ کرده اند، و شاهر گهای حیاتی ملت، یعنی بودجه و مقامات دولتی در دست آنان است .

مشکلی که در کار هست این است که : اگر امیرالمؤمنین بر فرض قبول زمامداری بخواهد این طبقه را بر سر پستهای خود باقی بگذارد این مخالف قوانین اسلام ، و مخالف هدف قرآن و مخالف خواسته های عدالتخواهان است ، اساساً فساد همین رؤسا یکی از علل انقلاب است؛ پس ادامه ریاست این قبیل رؤسا که اکثریت را تشکیل میدادند، با روح اسلام و روح انقلاب و طرز تفکر علی علیه السلام سازگار نیست بنابراین اگر علی علیه السلام زمامداری را قبول کند ، یکی از کارهای ابتدائی او باید این باشد ، که این عده عناصر ناپاک و فئودال های منتقد را از مقامات دولتی عزل کند و از ادارات بیرون بریزد ، ثروتی را که از راه غصب بدست آورده اند از آنان بگیرد ، و بمصرف واقعی آن برساند .

در این صورت تمام این افراد سرمایه دار و مترف و منتقد که بعضی از آنان از قبیل طلحه و زبیر خود از عناصر انقلاب بودند ، بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام قیام میکنند و بلوای عظیمی بوجود میآورند ، آنگاه است که جنگ داخلی شروع میشود و نیروهای ملت که باید مصرف پیشرفت کشور نو بنیاد اسلامی گردد بمصرف خونریزی و برادر کشی میرسد .

اینها و اموری نظیر اینهاست که فرزندان بی طالب را از قبول زمامداری باز میدارد .

آنگاه که بوی فشار آوردند که زمامداری را بپذیرد فرمود: **فانا**

مستقبلون امر آله و جوه و الوان ، لاتقوم له القلوب ، ولاتثبت علیه

العقول ، وان الافاق قد اغامت و المحجة قد تمکرت (۱)

ما آینده ای را در پیش داریم که روهای مختلف و رنگهای گوناگون دارد ، دلها طاقت تحمل آنرا ندارد و عقول و افکار آنرا نمی پذیرد ، و آفاق کشور اسلامی تیره و تار شده و راه رسیدن بمقصود نامعلوم و ناشناخته گشته است .

با این چند جمله کوتاه حساسیت موقف را گوشزد میکند ، و باختلافاتی که ممکن است پیش بیاید اشاره مینماید ، و باین دلیل از قبول زمامداری خودداری میفرماید .

امیر المؤمنین از همین مردمی که اصرار میکنند . زمامداری را قبول کند ، اطمینان ندارد ، که اگر زعامت را بپذیرد آنان بتوانند عدالت وی را تحمل کنند و به روش او اعتراض نمایند ، بلکه چنین استنباط مینمود که بعضی آنان میل دارند در کار حکومت دخالت کنند و سهمی از رهبری سیاسی کشور را داشته باشند . و بعضی دیگر از مساوات در تقسیم بیت المال و پرداخت حقوق ناراضی خواهند شد ، و بالاخره صدای اعتراض جمعی از افرادی که تلخی حق را نمیتوانند تحمل کنند ، بلند خواهد گشت .

از این رودر مقابل اصراری که برای قبول زمامداری بوی می کنند میفرماید :

(واعلموا ان اجبتکم رکبت بکم ما اعلم و لم اصغ الی قول

القبائل و عتب العاتب و ان ترکت مونی فاناک احدکم و لعلی اسمعکم

### واظوعکم لمن ولیتموه امرکم (۱)

بدانید اگر من مسئولیت زمامداری را بپذیرم در سیاست کشور داری بآنچه میدانم عمل میکنم ، و بگفته اشخاص و اعتراض و خرده -- گیری افراد، اعتنا نمیکنم ؛ و اگر مرا رها کنید در آن صورت من یک فردی مثل شما خواهم بود و شاید من از همه شما نسبت بکسی که غیر از من بخلافت انتخاب میکنید، شنوا تر و مطیع تر باشم .

### احترام بافکار عمومی و قبول مسئولیت:

درست است که امیر المؤمنین علیه السلام در قبول زما مداری مشکلات زیادی را می بیند ، و آینده سخت و تاریکی را پیش بینی میکند .

ولی آیا ممکن است در چنین موقع حساسی برای راحتی شخص خودش کشور عظیم و نو بنیاد اسلامی را که در حال رشد و توسعه است، با این حالت آشفته گی و هیجان عمومی سر گردان و بلا تکلیف بگذارد ؟

آیا ممکن است در این هنگام که اوضاع مملکت ، غیر عادی و حوادث آینده نتیجه تصمیمات امروز است ، و افکار عمومی اکثریت عظیم ملت فقط زعامت فرزند ابیطالب را می پذیرد ؛ و هر کس غیر از وی انتخاب شود ؛ با مخالفت شدید مردم رو برو میشود ، و حوادث - نا گوار دیگری بوجود می آید ؛ در چنین اوضاع و احوالی از قبول مسئولیت خود داری کند ؟

آیا صحیح است در زمانیکه کشور آشفته اسلام بیش از هر چیز بعقل و درایت و فهم و بصیرت و از خود گذشتگی و فدا کاری زمامداری مثل

علی علیه السلام احتیاج دارد چنین کشور و چنین مردمی را از رهبری خود محروم کند ؟

آیا موافق عقل و منطق است مملکتی که تازه از زیر فشار ظلم و بیداد گری و دیکتاتوری دستگاه حاکمه خلاص شده و تشنه آزادی و عدالت اسلامی است از حکومت آزادی بخش و عدالت گستر امیر المؤمنین علیه السلام بی بهره بماند ؟

این مطالب و مطالبی نظیر اینها است که فرزندان ابی طالب علیهم السلام را وادار میکند بافکار عمومی مردم احترام کند و بندای عدالتخواهی و به آزادی طلبی اکثریت عظیم ملت جواب مثبت بدهد ؛ و با همه مشکلات ورنجها و سختیهای که پیش بینی میکرد بر خلاف میل قلبی خود زمامداری پر زحمت و پر خطر اسلام را بپذیرد .

بمحض اینکه خبر قبول زمامداری علی علیه السلام در پایتخت (مدینه) منتشر شد انبوه جمعیت بادللهائی مملو از شادی و امید مثل سیل بسوی خانه امیر المؤمنین علیه السلام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله که جنب یکدیگر بودند رهسپار شد ، و برای بیعت کردن با خلیفه جدید یعنی رأی اعتماد دادن بسوی - بقدری از دحام مردم زیاد بود که زمامدار تازه از فشار جمعیت آزار دید و نا راحت شد ، و شانه‌های وی بسختی فشرده گشت علی علیه السلام در باره فشار جمعیت و ازدحام مردم میفرماید :

(فتداک و اعلی تدالک الابل الهمیم یوم وردھا قد ارسلهاراعیہا و خلعت مثالیہا ، حتی ظننت انہم قاتلی او بعضہم قاتل بعض لدی (۱) برای بیعت کردن بامن انبوه جمعیت مانند شتران تشنه بی عقل

که برای آب خوردن از دحام می‌کنند و فشار می‌آورند؛ تا آنجا که ترسیدم  
 مرا بکشند یا بعضی از آنان بعضی دیگر را (زیر دست و پا) بقتل برسانند.  
 در باره شادی و خوشحالی مردم از بیعت با علی علیه السلام میفرماید:

( وبلغ من سرور الناس ببيعةتهم اياى ان ابترهج بها الصغير وهدج

اليه الكبير، و تحامل نحوها العليل وحسرت اليها الكعاب (۱)

خوشحالی مردم از بیعت با من بعدی بود که حتی بچه‌ها از آن شادی  
 میکردند و پیران ناتوان بزحمت برای بیعت می‌آمدند و افراد مریض  
 با هر مشقتی بود برای آن حاضر میشدند و زنان جوان از فرط خوشحالی  
 بدون توجه بمستوریت کامل بسوی آن میشتافتند.

بیعت مردم با امیر المؤمنین علیه السلام و رأی اعتماد بوی در محیطی  
 مملو از صفا و صمیمیت و شادی و اشتیاق انجام شد، بدون اینکه خود  
 علی علیه السلام يك قدم برای این کار بر داشته و يك سرسوزن فعالیت  
 کرده باشد.

در این صورت بدیهی است که یاران خلیفه مقتول از قبیل مروان  
 حکم و همچنان افرادی که خود هوس خلافت و ریاست داشتند از قبیل  
 طلحه و زبیر زیر فشار افکار عمومی و ضمناً برای اینکه از قافله عقب  
 نمانند، با فرزند ابیطالب بیعت کردند، و بدین ترتیب علی علیه السلام زمامداری  
 را پذیرفت و قدرت حکومت را بدست گرفت، قدرتی که فقط متکی  
 به نیروهای فشرده مملکت بود، قدرتی که در فراهم آمدن آن از احدی سلب  
 آزادی نشد، و يك درهم از بودجه مملکت برای آن خرج نگشت، و با  
 احدی بندوبست محرمانه در کار نبود علی علیه السلام با کراهت قلبی فقط از



از نظر مسؤلیت الهی و وظیفه دینی، این کار سنگین و پر زحمت و پر خطر را پذیرفت .

درباره عات پذیرفتن خلافت میفرماید: (لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کثرة ظالم و لاسغب مظلوم لالتقیت حبلها علی غاربها، و لست قیت آخرها بکأس اولها و لالتقیم دنیا کم هذه ازهد عندی من عطفة عنز) (۱) اگر با

قیام عهده می مردم برای بیعت من، حجت بر من تمام نشده بود، و اگر نه این بود که خداوند از علماء پیمان گرفته است که با تجاوزات ظالم و ستم کشیدن مظلوم موافقت نکنند من مثل اول امر مرکب خلافت را رها می کردم ( و زمامداری را نمی پذیرفتم) و بر شما معلوم میشد که این دنیای شما در نزد من از عطسه بز؛ بی ارزش تر است !

چنانچه روشن است امیر المؤمنین علیه السلام صریحاً اعلام کرده است که با قیام اکثریت عظیم مردم و جنبش نیروهای ملی برای بیعت وی حجت بر او تمام شده و مسؤلیت دینی بعهدہ اش آمده است که بحکم پیمانی که خداوند از علماء گرفته است حق مظلوم را از ظالم بگیرد؛ و عدالت اجتماعیرا مستقر سازد، و زنجیرهای اسارت و رقبت را که دستگاه حاکمه دیکتاتور و قانون شکن سابق بر گردن و دست و پای مردم بسته بود باز کند و مظلومان و محرومان را بحق خود برساند و ستمکاران گردنگش را بجای خود بنشاند، این است علت و سبب اساسی اینکه فرزندان بی طالب زمامداری را با همه رنجها و تلخیها و آینده تاریک آن قبول کرد.

فسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم بیعت حیا